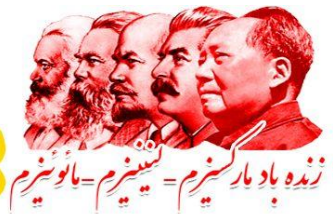




حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان Communist (Maoist) Party of Afghanistan (CMPA)

استراتژی مبارزاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور عبارت است از استراتژی جنگ خلق. (اساسنامه مصوب سومین کنگره سراسری حزب)



به مناسبت ۲۴ اسد؛

پنجمین سال حاکمیت سیاه قرون وسطی امارت اسلامی افغانستان

«همه چیزهای ارتجاعی همین گونه است؛ اگر به آن ضربه زنی، فرو نمی ریزد؛ درست مانند جارو کردن زمین است: جایی که جارو به آن نرسد، گرد و خاک خودبه خود ناپدید نمی شود.» (مائوتسه دون، اوضاع و سیاست ما پس از پیروزی در جنگ مقاومت علیه ژاپن، ۱۳ اوت ۱۹۴۵، آثار منتخب، جلد چهارم، ص ۱۹)

پنج سال از بازگشت امارت اسلامی به قدرت گذشت؛ پنج سالی که برای توده های زحمتکش افغانستان با تغییرات عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همراه بوده است. امسال ۲۴ اسد در شرایطی فرا می رسد که افغانستان وارد پنجمین سال حاکمیت قرون وسطی یک نیروی سیاسی - مذهبی شده است؛ نیرویی که پس از دو دهه جنگ (۲۰۰۱ - ۲۰۲۱ میلادی)، با خروج نیروهای خارجی، فروپاشی جمهوری پویشالی و دست نشاندگی و توافقات دوحه به طرز شگفت انگیزی دوباره به قدرت باز گردانده شده و قدرت سیاسی را در سراسر کشور به دست گرفت.

نخستین وظیفه در تحلیل هر قدرت سیاسی، عبور از ظواهر و شعارها و بررسی ماهیت طبقاتی دولت، پایه اجتماعی آن، مناسبات حاکم تولیدی، ترکیب نیروهای حاکم و رابطه آن با نیروهای داخلی و خارجی است. دولت در خلأ تاریخی به وجود نمی آید و هیچ نظام سیاسی را نمی توان صرفاً بر اساس نام، شعار یا ادعای ایدئولوژیک خودش تعریف کرد. همان گونه که مارکس و انگلس در تحلیل دولت بر پیوند آن با مناسبات طبقاتی تأکید کردند و لنین نیز دولت را در ارتباط با سلطه یک طبقه بر طبقه دیگر بررسی نمود، وظیفه ما نیز تحلیل مشخص حاکمیت موجود افغانستان بر اساس عملکرد واقعی آن است، نه صرفاً تبلیغات موافقان یا مخالفان آن.

طالبان در سال ۱۴۰۰ در نتیجه یک جنگ مقاومت قسمی ارتجاعی بیست ساله و در شرایط فروپاشی جمهوری پویشالی و دست نشاندگی امپریالیست ها و توافقات پشت پرده به نفع امپریالیزم با حفظ حالت مستعمراتی - نیمه فئودالی کشور و حفظ قراردادهای امنیتی - نظامی پیشین به قدرت رسیدند. این تحول را نمی توان جدا از تاریخ چند دهه جنگ، مداخلات امپریالیستی، وابستگی اقتصادی، ضعف ساختارهای دولتی، فقر گسترده و ناتوانی طبقات حاکم در ایجاد یک نظام سیاسی پایدار تحلیل کرد. طالبان توانستند با تکیه بر یک نیروی نظامی - سیاسی منسجم، شبکه سازی های سنتی اجتماعی و مذهبی و بهره گیری از تضادهای موجود، قدرت سیاسی را با حمایت بی دریغ امپریالیزم امریکا دوباره تصاحب کنند.

اما تصاحب قدرت سیاسی به خودی خود به معنای حل تضادهای اجتماعی افغانستان نیست. مسئله اساسی این است که این قدرت در خدمت کدام مناسبات اجتماعی قرار دارد، چه نیروهایی از آن سود می برند و چه طبقات و اقشاری هزینه های آن را تحمل می کنند.

در پنج سال گذشته، حاکمیت طالبان توانسته است سطحی از تمرکز قدرت سیاسی و کنترل سراسری سرزمین را ایجاد کند و جنگ گسترده ای را که پیش از آن بخش بزرگی از کشور را دربر گرفته بود، متوقف سازد. با این حال، ثبات سیاسی را نباید با عدالت اجتماعی یکی دانست و پایان جنگ گسترده را نباید پایان تضادهای طبقاتی، ملی، جنسیتی و اجتماعی تلقی کرد. گزارش های سازمان ملل نیز ضمن تأکید بر کنترل مؤثر طالبان بر افغانستان، از تمرکز شدید قدرت در رهبری امارت و محدودیت جدی مشارکت سیاسی و حقوق زنان و دختران سخن گفته اند که در وبسایت «آژانس پناهندگی اتحادیه اروپا (European Union Agency for Asylum)» درج است.

تأمین نظم و امنیت بدون دگرگونی مناسبات اقتصادی و اجتماعی، به تنهایی نمی‌تواند به معنای رهایی توده‌ها باشد.

افغانستان همچنان با فقر، بیکاری، وابستگی اقتصادی، مهاجرت گسترده، ضعف تولید داخلی و محرومیت بخش‌های بزرگی از مردم از امکانات اساسی زندگی روبه‌رو است. در چنین شرایطی، پرسش اساسی برای نیروهای انقلابی و ترقی‌خواه این نیست که کدام جناح حاکم شعارهای مذهبی یا دموکراتیک بیشتری می‌دهد؛ بلکه این است که کدام نیرو قادر است منافع واقعی کارگران، دهقانان، زحمتکشان، جوانان و توده‌های محروم افغانستان را نمایندگی کند.

همچنین باید میان **استقلال سیاسی و وابستگی اقتصادی - سیاسی** تفاوت گذاشت. خروج نیروهای خارجی و پایان به اصطلاح و ظاهری اشغال مستقیم، بدون تردید یک تحول نسبی در تاریخ معاصر افغانستان است؛ که حتی به استقلال سیاسی کشور هم نینجامد، از همین رو اکثریت قریب به اتفاق روشنفکران در سردرگمی سیاسی افتادند و نتوانستند سنجش کنند که با روی کار آمدن دوباره امارت اسلامی افغانستان همچنان در چنبره سیاست‌های خارجی امپریالیزم امریکا اسیر و حالت کشور همچنان مستعمره - نیمه فئودال با تخفیف حالت مستعمراتی کماکان به قوت خود باقی است.

ناگفته نماند که استقلال واقعی تنها با خروج سربازان خارجی تحقق نمی‌یابد. استقلال هنگامی معنا پیدا می‌کند که مردم افغانستان بتوانند بدون تحمیل قدرت‌های خارجی و بدون وابستگی ساختاری، سرنوشت سیاسی و اقتصادی خویش را تعیین کنند. تجربه چند دهه گذشته نشان داده است که اتکا به قدرت‌های خارجی، چه از سوی جمهوری پیشین و چه از سوی نیروهای دیگر، افغانستان را از چرخه وابستگی و بحران بیرون نبرده است. چنانچه بیرون رفتن نیروهای اشغالگر به رهبری اشغالگران امریکائی از کشور، نه تنها کشور در حالت مستعمراتی - نیمه فئودال باقی مانده، بلکه وابستگی شدید اقتصادی - سیاسی نیز و کاهش هزینه‌های اقتصادی فشار مضاعف بر اکثریت توده‌های این دیار تحمیل نموده است.

از این رو، **ضدیت با طالبان و حامیان امپریالیست‌شان**، نباید به معنای حمایت بی‌قید و شرط از هر نیروی داخلی ضد امارتی باشد و هم چنین مخالفت با طالبان نباید به معنای دعوت دوباره بالفعل و بالقوه نیروهای خارجی به سرزمین مان تلقی شود. این دو را باید همزمان و مستقل از یکدیگر تحلیل کرد. همان‌گونه که در روش مائوتسه دون، شناخت تضادهای عمده و غیرعمده و تشخیص شکل مشخص تضاد در هر مرحله تاریخی و همچنان وظیفه عمده مبارزه اهمیت اساسی دارد، نیروهای سیاسی افغانستان نیز باید از تحلیل‌های ساده‌انگارانه و دوگانه‌سازی‌های «طالبان و امپریالیزم» صرف نظر کنند.

پنج سال گذشته نشان داده است که تضادهای اجتماعی افغانستان صرفاً با تغییر حاکمیت در ارگ حل نمی‌شود. مسئله افغانستان، مسئله ساختار اقتصادی وابسته، فقر توده‌ای، مناسبات سنتی، ستم بر زنان، تبعیض جنسیتی، تبعیض‌های اجتماعی، بحران ملی و ملیتی، مداخلات خارجی و نبود یک نیروی سیاسی سراسری و متکی بر توده‌های زحمتکش است. که فقط به وسیله انقلاب قهری تحت رهبری پرولتاریا و بهترین متحد‌شان یعنی دهقانان حل می‌گردد.

بنابراین، **۲۴ اسد برای نیروهای مارکسیست - لنینیست - مائوئیست در کنار اینکه یک روز سیاه و قرون وسطی تلقی می‌گردد و قابل محکومیت و تقبیح است**، روز تحلیل، جمع‌بندی و درس‌آموزی از پنج سال گذشته نیز می‌باشد.

وظیفه نیروهای آگاه، دفاع از منافع علیای توده‌ها و استقلال افغانستان است؛ نه قرار گرفتن در خدمت تبلیغات یکی از جناح‌های ارتجاعی داخلی یا قدرت‌های امپریالیستی خارجی.

ما بر این باوریم که آینده افغانستان نه در بازگشت به گذشته جمهوریت پوшالی و وابسته، نه در تداوم استبداد سیاسی و اجتماعی تئوکراتیک و پان اسلامیزم غلیظ مذهبی و نه در اتکای دوباره به قدرت‌های خارجی، بلکه در بیداری و سازمان‌یابی توده‌های زحمتکش، رشد آگاهی طبقاتی، مبارزه علیه استثمار و هرگونه سلطه خارجی، دفاع از حقوق اجتماعی مردم اعم از زنان و مردان و ایجاد یک نظام

سیاسی متکی بر اراده واقعی توده‌ها و پیش روی به سوی جمهوری دموکراتیک نوین در کشور با اتکاء به حزب پیش‌آهنگ انقلابی و گذار موفقیت آمیز آن به سوی سوسیالیزم قرار دارد.

پنج سال حاکمیت امارت یک واقعیت تاریخی است؛ اما هیچ واقعیت تاریخی ابدی نیست. تاریخ را نه فقط حاکمان، بلکه توده‌های مردم می‌سازند. بنا به گفته صدر مائوتسه دون «توده‌ها سازندگان تاریخ اند»؛ وظیفه نسل جوان و انقلابی امروز آن است که از تجربه این پنج سال، از سقوط شگفت انگیز جمهوریت پیشین، از مداخلات امپریالیستی و روی کار آمدن دوباره طالبان به قدرت سیاسی، از تمامی مبارزات و مقاومت‌های مردم افغانستان درس بگیرد و برای ساختن آینده‌ای بهتر و انقلابی، مستقل و رهایی بخش تحت رهبری حزب پیش‌آهنگ طبقه کارگر مبارزه کنند.

پیش به سوی برپائی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی (شکل مشخص جنگ خلق)

زنده باد مبارزات توده‌های زحمتکش افغانستان!

زنده باد همبستگی کامل کارگران، دهقانان، زحمتکشان و جوانان کشور!

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

24 اسد 1405

15 اگست 2026

www.cmpa.io

sholajawid@cmpa.io || sholajawid2@hotmail.com